

# آزار و اذیت جنسی کودکان: خشونت خانگی مضاعف

Photo: lightsource//depositphotos.com

## مهدیس صادقی پویا

انواع مختلفی از حوادث تروماتیک وجود دارند که موجب شرایط روانی پسا تروماتیک برای شخص آسیب دیده می شوند و اغلب به شکل نوعی اختلال استرس بروز می کنند که به آن Post-Traumatic Stress Disorder و به طور مخفف PTSD می گویند.

می توان گفت آزار و اذیت جنسی بدترین نوع این تروماها را ایجاد می کند، چرا که همزمان با خشونت صورت گرفته، نوعی احساس «شرم» نیز در شخص آسیب دیده بروز می کند که به آسانی برای وی قابل هضم نیست.

این در حالی است که شخص قربانی هیچ گونه قصوری در آنچه بر او رفته، ندارد اما شرایط روانی و ذهنی او نمی تواند به سادگی پذیرای این واقعیت باشد.

در موارد مرتبط با آزار و اذیت جنسی کودکان، این شرایط تروماتیک برای آنان به عنوان قربانی به شکلی طولانی تر و حادث تر ایجاد می شود، چرا که این کودکان آنقدر بالغ و بزرگسال نیستند که بتوانند آنچه را در درونشان می گذرد، به خوبی توصیف کنند و از دیگران طلب کمک کنند.

در چنین شرایطی و در صورتی که کودک نتواند آنچه را که پیش آمده به خوبی و کامل برای شخص بزرگسال تعریف کند و از کمک های لازم برخوردار شود، این اختلال می تواند سال های طولانی با وی همراه بوده، او را دچار افسردگی و اضطراب کند و زندگی اش را تا و در بزرگسالی نیز تحت تأثیر قرار دهد.

## سندروم فراگیر ترومای پس از آزار جنسی

آنچه در بحث بررسی تروماهای پس از آزار جنسی کودکان قابل توجه و تأکید است، این است که سندروم ناشی از چنین ترومایی نه تنها کودک قربانی آزار و اذیت جنسی و خانواده اش، بلکه کل جامعه را تحت تأثیر قرار می دهد، چرا که آزار و اذیت جنسی، تعرض و تجاوز در فرهنگ اغلب جوامع و البته جامعه ایران، اتفاقاتی مملو از «شرم» هستند و جامعه، تمایل زیادی برای سرکوب و حذف اطلاعاتی دارد که پیرامون این مسئله وجود دارد.

این شرم بی اندازه ناشی از چنین حوادثی که با سرکوب از بیرون نیز همراه و تشدید می شود، زمانی که ناشی از آزار و اذیت جنسی کودک توسط یکی از اعضای خانواده باشد، چند برابر شده و مواجهه با آن به منظور درمان ترومای ناشی از آن، بسیار دشوارتر خواهد بود.

بیشتر بخوانید:

[تجاوز و تعرض یا توافق میان فردی: «خشونت جنسی خانگی» چیست؟](#)

[خشونت خانگی، فراتر از دوگانه جنسیت، دگرجنس گرایی و ازدواج](#)

[کودکان، «آسیب دیدگان خاموش» خشونت خانگی](#)

مطالعه خشونت در رابطه با شریک عاطفی و جنسی در زوج های هم جنس: تغییر نگاه به خشونت

«آزار و اذیت جنسی کودک» چیست؟

تعاریف مختلفی با وجوه اشتراک متعدد درباره آنچه «آزار و اذیت جنسی کودک» خوانده می شود، ارائه شده است. یکی از تعاریف جامع و گویا متعلق به یکی از شبکه های فعال در زمینه مسائل قربانیان آزار و اذیت جنسی خانگی به نام Incest Survivors Resource Network است. این شبکه بیشتر روی آزار و اذیت جنسی ای تمرکز می کند که رابطه جنسی میان افراد را در آن می توان «زنای با محارم» نامید؛ به معنای روابط خونی بسیار نزدیک که امکان ازدواج میان اشخاص را از آن ها سلب می کند.

تعریفی که این شبکه از آزار و اذیت جنسی کودکان ارائه می دهد، به قرار زیر است:

«استفاده شهوانی از کودکان، چه جسمانی و چه عاطفی، بهره‌برداری جنسی در کامل‌ترین معنای آن است، حتی اگر هیچ تماس بدنی‌ای برقرار نشود.»

## سلسله مراتب جنسیتی و بزرگ‌سالاری در ساختار آزار و اذیت جنسی کودکان

آنچه در خشونت خانگی از نوع تعرض جنسی به کودکان اتفاق می‌افتد، می‌تواند مقطعی و یک باره، متناوب یا چند باره باشد. در چنین خشونت‌ها، کودک متحمل لایه‌های افزون‌تری از خشونت می‌شود: نخست آن که قربانی یک کودک است و هر گونه استفاده جنسی از بدن کودکان، خشونت به حریم شخصی آنان است چرا که کودک هیچ قدرت انتخابی برای پذیرش یا عدم پذیرش پیشنهادها جنسی ندارد.

دوم آن که این نوع خشونت، خشونت جنسی است که می‌تواند به جسم و روان کودک صدمات و لطمات جبران‌ناپذیر وارد کند، به شکلی که شاید برخی از این آسیب‌ها بسیار سخت قابل جبران باشند.

در نهایت این که این خشونت در محیطی اتفاق می‌افتد که قرار است مأمون کودکان باشد: خانه.

نکته قابل توجه این است که قربانیان این نوع خشونت خانگی نه تنها دختران بلکه پسران نیز هستند؛ آن هم به تعداد زیاد.

بر اساس آمار به روز شده و ارائه شده توسط یک سازمان غیرانتفاعی به نام «یک در شش (1 in 6 Non-Profit Organization)» که از سال ۲۰۰۲ درباره تعرض جنسی به کودکان پسر و هم‌چنین مردان فعالیت می‌کند، از هر شش مرد، یک مرد در جهان تجربه آزار، اذیت و تعرض جنسی دارد و این خشونت علیه پسران در خانواده‌ها توسط اعضای نزدیک خانواده آن‌ها نیز اعمال می‌شود.

خشونت جنسی در قالب آزار و اذیت، تعرض یا تجاوز جنسی علیه کودکان در خانواده، اغلب با اعمال قدرت از جانب بزرگسالانی اتفاق می‌افتد که در نقش والدین، خواهر و برادر بزرگ‌تر یا بستگان دیگر همچون عمو، دایی و...، با کودک در ارتباطند.

اغلب خشونت‌ورزان چنین خشونت‌ها در محیط خانه و خانواده، بنا بر آمارها و گزارش‌های ارائه شده توسط سیستم‌های قضایی، سازمان‌های حقوق بشری، حقوق کودک و...، مردان بزرگسال هستند اما نمی‌توان «تنها» زنان و دختران را قربانی خشونت جنسی مردان دانست و همان‌طور که گفته شد تعداد زیادی از کودکان پسر نیز قربانی این نوع خشونت می‌شوند یا مردان بزرگسال زیادی وجود دارند که حداقل یک بار در دوره کودکی یا نوجوانی هدف آزار جنسی قرار گرفته باشند که البته لزوماً در خانه و خانواده اتفاق نمی‌افتد.

[عضو کانال تلگرام خانه امن بشوید.](#)

## والدین کودکان آزار دیده چه باید بکنند؟

واکنش‌هایی چون خشم، اضطراب، ترس، غم و شوک از جمله واکنش‌هایی هستند که والدین کودکان آزار دیده جنسی به مساله نشان می‌دهند. بنابراین انتظار واکنش کاملاً «درست» در چنین شرایطی، انتظاری نیست که بتوان کاملاً آن را برآورده کرد. در این میان ایجاد فضایی امن برای کودکان آزار دیده توسط اعضای خانواده که دور از آسیب مجدد، قضاوت و سرزنش باشد، اولویت اول است.

سازمان راین (Rainn) که در زمینه آزار جنسی فعالیت می‌کند، در پیشنهادها خود به والدینی که متوجه مورد تعرض جنسی قرار گرفتن کودکانشان می‌شوند، از آنان می‌خواهد با گفتار و رفتارشان پیام‌هایی چون «دوست دارم»، «چیزی که اتفاق افتاده تقصیر تو نیست» و «هر کاری بتوانم برای امن نگه داشتنت انجام می‌دهم» را مرتباً به فرزندانشان منتقل کنند و توصیه‌های زیر را در چنین شرایطی فراموش نکنند:

- به جلسات تک به تک و فردی با مشاور مطمئن اهمیت دهید. فراموش نکنید که حضور انفرادی در این جلسات می‌تواند به کودک شما حس اطمینان لازم را بدهد تا بداند که مستقل از افکار شما یا دیگران می‌تواند با مشاورش درباره جزئیات ماجرا و آن چه بعد از آن احساس می‌کند، صحبت کند.
- سیستم حمایتی اطراف خود را بسط دهید. این بدان معناست که شما می‌توانید ارتباط با برخی دوستان یا اعضای خانواده را که هم شما و هم کودکانتان به آن‌ها اطمینان دارید، گسترش دهید.
- محدوده تعیین کنید. وضع چنین محدودیت‌هایی ممکن است کار راحتی نباشد یا تطابق با آن‌ها در شرایط جدید کاری زمان‌بر باشد اما به حفظ امنیت کودک شما کمک شایانی خواهد کرد.
- به مراقبت از خود و کودکان بپردازید. فراموش نکنید که حفظ سلامت جسمی و روانی شما در حمایت بهتر و بیشتر از کودکان اثر غیرقابل انکاری خواهد داشت.

## پسر بچه‌ها؛ قربانیان فراموش شده آزار جنسی

Photo: Polina Gazhur/www.shutterstock.com

تاکنون صحبت‌های زیادی درباره آزارهای جنسی کودکان و نوجوانان شده. هربار که چنین اتفاقاتی (عمدتاً هم بازتاب‌های رسانه‌ای زیادی دارد) رخ می‌دهد، تحلیل‌هایی ارائه می‌شود و درباره چون و چرای اتفاقی که افتاده و راه‌های پیشگیری و درمان صحبت می‌شود. در یکی دو سال گذشته، مواردی از آزار جنسی کودکان گزارش شد و واکنش‌های زیادی را به همراه داشت. موضوع اما اینجاست که تمام تحلیل‌ها درست پس از حادثه ارائه می‌شود و بر پیشگیری‌ها تأکید می‌شود و با وقوع اتفاق بعدی، باز هم همان چرخه تکرار می‌شود. حالا شاید لازم باشد کمی عمیق‌تر به موضوع آزار جنسی کودکان نگاه شود.

خوفناک، هراس‌آور، تکان‌دهنده، دلهره‌آور و هرآنچه می‌توان اسمش را گذاشت. دقیقاً هم ترسناک است و پریشان‌کننده، وقتی خبر آزار جنسی یک کودک می‌آید. هنوز یادمان است، ستایش و آتنا و اهورا و کیمیا و... که چه رنجی کشیدند، خودشان و خانواده‌هایشان. یادمان می‌آید که ستایش و آتنا ۶ ساله، چطور گرفتار همسایه و هم‌محلله‌ای‌شان شدند و کیمیای هفت ساله و اهورای سه ساله، چگونه دربند ناپدری‌شان دست و پا زدند؛ کودکانی که جان دادند و کودکانی که زنده ماندند، تن و روحشان چه عمیق زخم خورد. صحبت درباره آزارهای جنسی همیشه جزو بحث‌های ناتمام است، رها شده می‌ماند، اما زخم همان زخم است و درد همان. سال‌هاست که گاهی خبر آزارهای جنسی کودکان در مدرسه، خانه، خیابان و کوچه‌ها می‌آید و می‌پیچد و با اعدام و زندانی‌شدن آزارگر، پرونده هم بسته می‌شود. حالا آن کودک می‌ماند و روح زخمناکش. شهین علیایی‌زند، برای کمک به همین کودکان آمده است. او روانشناس، محقق و پژوهشگری است که ۴۱ سال پیش، نخستین موسسه مبارزه با کودک‌آزاری جنسی در ایران را راه‌اندازی کرد و شعارش را خودمراقبتی اعلام کرد، خودمراقبتی و پیشگیری. مجوزش را به دشواری گرفته و حالا در تلاش است تا به خانواده‌ها و مربیان آموزش دهد چطور از کودکان‌شان در برابر آزارها مراقبت کنند و کودکان چطور به آگاهی برسند. او می‌گوید بسیاری از آزارهای جنسی در خود خانواده‌ها اتفاق می‌افتد، پس باید مراقبت «و» فامیل «بود. می‌گوید ۵ تا ۹ ساله‌ها، بیشترین گروهی‌اند که در معرض آزار جنسی‌اند و تأکید می‌کند که گزارش کودکان درباره آزارهای جنسی را باید جدی گرفت، آزار جنسی را سیاسی نکرد و در کنار مراقبت از کودکان دختر، حواسمان به کودکان پسر هم باشد.

تاکنون صحبت‌های زیادی درباره آزارهای جنسی کودکان و نوجوانان شده. هربار که چنین اتفاقاتی (عمدتاً هم بازتاب‌های رسانه‌ای زیادی دارد) رخ می‌دهد، تحلیل‌هایی ارائه می‌شود و درباره چون و چرای اتفاقی که افتاده و راه‌های پیشگیری و درمان صحبت می‌شود. در یکی دو سال گذشته، مواردی از آزار جنسی کودکان گزارش شد و واکنش‌های زیادی را به همراه داشت. موضوع اما اینجاست که تمام تحلیل‌ها درست پس از حادثه ارائه می‌شود و بر پیشگیری‌ها تأکید می‌شود و با وقوع اتفاق بعدی، باز هم همان چرخه تکرار می‌شود. حالا شاید لازم باشد کمی عمیق‌تر به موضوع آزار جنسی کودکان نگاه شود. شما چه تعریفی از آزار جنسی می‌دهید؟

آزار جنسی کودکان هرگونه ارتباطی است که یک فرد بزرگسال با هدف لذت جنسی، با کودک برقرار می‌کند. البته آزار جنسی، طبقات و اشکال مختلفی دارد. یعنی می‌تواند از نوازش قسمت‌های حساس و خصوصی بدن شروع شود تا به رابطه جنسی برسد. گاهی رابطه حتی می‌تواند بدون لمس کردن بدن کودک و با نشان‌دادن بخش‌های خصوصی بدن یا پورنوگرافی از او باشد. این شرایط برای اثبات در دادگاه خیلی سخت است و مشکلات قانونی خودش را دارد.

منظورتان چه مشکلاتی است؟

دادگاه‌ها بیشتر دنبال شواهد جسمانی‌اند و کمتر به تأثیرات عمیق روانی سوءاستفاده جنسی می‌پردازند. از طرفی اغلب گفته‌ها و گزارش کودک را جدی نمی‌گیرند و برای اثبات ادعاهای او شاهد می‌خواهند که البته ممکن نیست، درحالی که من در دوران تجربه بالینی‌ام آموخته‌ام که باید گزارش کودکان را خیلی جدی بگیرم. گزارش کودکان از آزار جنسی، اغلب نه دروغ است نه خیال‌پذیری. باید آن را جدی گرفت. ما وقتی برای پیگیری این پرونده‌ها به دادگاه می‌رویم، با این مشکلات مواجه می‌شویم، از نظر ما همه اینها در طبقه‌بندی آزار جنسی قرار می‌گیرند، حتی اگر به آن فرد دست نزده باشد ولی تصاویر پورنوگرافی به او نشان داده باشد یا بدن خود را در حضور او عریان کرده باشد، ما این را آزار جنسی می‌بینیم، چراکه می‌تواند سرنوشت کودک را تغییر دهد و در ابعاد مختلف زندگی‌اش تأثیر گذارد. در این شرایط دادگاه را قانع کردن، کار خیلی سختی است. صحبت‌های کودک برای دادگاه سند نیست و دنبال مدرک می‌گردد. حالا شما این مسأله را به سختی قانع کردن خانواده‌ها برای شکایت و پیگیری پرونده، اضافه کنید. خیلی از خانواده‌ها اصلاً حاضر نمی‌شوند برای شکایت اقدام کنند، می‌گویند آبروریزی می‌شود. درحالی که سخت در اشتباهند که این پروسه منجر به آبروریزی برای قربانی می‌شود، آن کسی که آزارگر بوده، باید آبرویش برود.

در کشورهای دیگر چه اتفاقی می‌افتد؟ زمانی که در آن کشورها، کودک مورد این نوع از آزارها قرار می‌گیرد، روند پیگیری پرونده چطور است؟

در تمام کشورها آزار جنسی وجود دارد و خیلی هم شاید سازمان‌یافته‌تر باشد، اما تفاوتش در این است که در آن‌جا دادگاه‌ها قربانیان آزار جنسی به‌ویژه کودکان را بسیار جدی می‌گیرند و آنها را زیر چتر حمایتی خود قرار می‌دهند. در خیلی از کشورها، سخت‌ترین مجازات‌ها برای متجاوزان جنسی در نظر گرفته می‌شود، حتی یک لمس می‌تواند فرد را محکوم به ۲۰ سال حبس کند. مایکل جکسون، خواننده آمریکایی سال‌هاست که از دنیا رفته، اما هنوز هم به دلیل آزارهای جنسی‌ای که کرده، از او شکایت می‌شود. یا ماجرای آن فیلمساز معروف که پس از برملا شدن ماجرای سوءاستفاده‌هایش، تمام جوایز از او گرفته شد و دیگر به او اجازه فعالیت رسمی داده نمی‌شود. در برخی از ایالت‌های آمریکا که می‌توانند حکم اعدام صادر کنند، برای این پرونده مجازات مرگ هم در نظر می‌گیرند. یکی از مشکلات ما این است که در ایران شهادت کودک برای اثبات جرم کافی نیست. درحالی که از نظر من، کودک دقیقا حرف درستی را می‌زند.

شما معتقد هستید که آزارگر باید به سخت‌ترین مجازات محکوم شود؟

ببینید، کودکی که مورد آزار جنسی قرار گرفته، گاه زندگی‌اش را باخته و اغلب در تمام طول زندگی، این درد را با خود یدک می‌کشد. از طرفی کودک آزاران جنسی هم اغلب چندین و چندبار و با چندین کودک دست به چنین عمل سرنوشت‌سازی زده‌اند، پس بالاخره باید کاری کرد. توجه کنیم که در اغلب کشورها با این جرم بسیار سختگیرانه عمل می‌کنند. این‌جا یک قربانی جاننش به لبش می‌رسد تا بتواند کلام خود را به کرسی بنشانند. فراموش نکنیم که سوءاستفاده جنسی اغلب در خفا انجام می‌شود و ارایه یک شاهد عینی در اغلب قریب به اتفاق مواقع، امکان‌پذیر نیست.

شما به بخشی از تبعات جسمی و روانی قربانی آزار جنسی شدن اشاره کردید، مطالعه روی گروهی از آزارگران جنسی نشان داده بیشتر افرادی که آزارگرند، خود در کودکی مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند. آیا می‌توان این‌گونه برداشت کرد که قربانیان آزار جنسی در کودکی، آزارگران آینده‌اند؟

می‌توان گفت احتمال این که قربانیان آزار جنسی در آینده، آزارگر شوند، زیاد است و ارتباط معناداری هم بین این دو موضوع دیده می‌شود اما این که حتما این اتفاق بیفتد، نمی‌توان با قطعیت گفت و درصدی در این زمینه اعلام کرد. خیلی وقت‌ها ممکن است فرد آزارگر نشود، اما کنترل رابطه جنسی را از دست بدهد یا حتی از برقراری رابطه جنسی متنفر شود.

شما به ایرادهای قانونی اشاره کردید، اما مسأله‌ای که وجود دارد این است که حتی خانواده‌ها هم در ارتباط با آزار جنسی کودکانشان، به‌ویژه دختران بشدت دنبال آثار جسمی‌اند و حتی پس از این اتفاق، به پزشک و نه روانشناس، برای جبران مسأله مراجعه می‌کنند.

بله، ما در این زمینه کاستی‌های فراوان داریم. مثلا ما آزار جنسی را عمدتا در مقوله دختران می‌بینیم. درحالی که قضیه، خیلی وسیع‌تر و پیچیده‌تر از آن است. ما در خانواده با مشکلات وسیعی روبه‌رو هستیم. خیلی از آزارهای جنسی در درون خانواده اتفاق می‌افتد، خیلی وقت‌ها خانواده، کودک را آگاه می‌کنند، او را از غریبه‌ها می‌ترسانند، درحالی که خیلی از آزارگران آشنا هستند، یک فامیل یا یک همسایه. کودک آزاری در رشت از سوی پدرخوانده بود، در ورامین همسایه بود. فقط در مشهد یک غریبه بود. نگاهی به پرونده‌های آزار جنسی بر این موضوع صحنه می‌گذارند؛ یک آشنا، کودک را فریب می‌دهد. به‌طور کلی، یکی از عادت‌های بد ما این است که بچه را می‌فرستیم خانه همسایه. گاهی همسایه خودش زنگ می‌زند می‌گوید بیایید بچه را ببرید. برای پرونده ستایش همین اتفاق افتاد. او ساعت‌ها در خانه همسایه بود. متاسفانه غفلت والدین از نظر حقوقی خیلی جدی گرفته نمی‌شود. پدر و مادری که از فرزندانشان غفلت می‌کنند، باید مورد تعقیب قانونی قرار بگیرند. متاسفانه ما در جامعه موضوعی به نام پیشگیری نداریم. در هیچ بخشی. درحالی که خیلی از مسائل را با پیشگیری می‌توان حل کرد، ما درمان محوریم آن‌هم از نوعی که زود به نتیجه برسیم. من اسم شرایط فعلی را روشنفکری شیک می‌گذارم، فقط حرف از پیشگیری می‌زنند بدون اینکه به آن عمل کنند. من سهم فرهنگ سازی و آموزش را خیلی اساسی و مهم می‌دانم. یعنی من قاطعانه به «پیشگیری» اعتقاد دارم، پیشگیری یعنی، فرهنگ سازی، یعنی آموزش. البته خوشحالم بگویم که اخیرا در مجلس لایحه‌ای در راستای تعقیب والدینی که غفلت می‌کنند به تصویب رسید.

برای خودتان هم موضوع پیشگیری خیلی اهمیت دارد، تا جایی که این واژه در عنوان موسسه هم آمده است.

کاملا درست است. پیشگیری در بیش از ۵۹ درصد موارد پاسخ می‌دهد و حجم بسیاری از ثروت و توان ما را به صورت بهینه به کار می‌گیرد. چرا ما باید بگذاریم مردم و جامعه به نابودی برسند تا کاری بکنیم. من این نگاه را مدیون دانشگاه محل تحصیل خود هستم. این در حالی است که ما در جامعه خودمان با این نگاه «عملا» بیگانه ایم. ما تا کار، زار نشود اقدامی نمی‌کنیم. ما در همه زمینه‌ها همین‌طور عمل می‌کنیم، از محیط زیست بگیر تا امنیت اقتصادی و مسائل مربوط به سلامت اجتماعی.

هزینه‌های موسسه چطور تأمین می‌شود؟

باور می‌کنید که همه‌اش بر دوش شخص من است. ما تا به حال حتی یک ریال از هیچ فرد، یا نهاد و موسسه‌ای دریافت نکرده‌ایم. ما نه تنها

هیچ کمک مادی تا به حال دریافت نکرده‌ایم، بلکه باید مرتب درهایی که به رویمان بسته می‌شود را باز کنیم تا برویم داخل. شما ببینید من تا به حال چه کشیده‌ام.

شما صحبت از آموزش کردید، نکته خیلی مهمی است، اما مسأله اینجاست که ما دقیقا پس از هر بار اتفاقی که برای کودکی می‌افتد، به فکر پیشگیری و آموزش می‌افتیم. سازمان‌های مختلف مدام صحبت از این آموزش‌ها می‌کنند، اما در عمل آن‌چه مشاهده می‌شود، اتفاق دیگری است. نمونه آن هم مقاومت در برابر آموزش این مسائل در مدارس و از پایه‌های پایین تحصیلی است.

مسأله‌ای که وجود دارد این است که ما نمی‌توانیم به همه مردم دنیا آموزش بدهیم که درست رفتار کنند، اما می‌توانیم آموزش دهیم که سد ایجاد کنند. یعنی برای اندام خصوصی خودشان احترام ویژه قایل شوند. بچه‌ها به راحتی می‌توانند این مسأله را یاد بگیرند. اگر بچه آموزش دیده باشد که کسی نباید به او دست بزند و در برابر این موضوع واکنش نشان دهد، می‌توان گفت که آن کودک، ۸۰ تا ۹۰ درصد در برابر سوءاستفاده مصون شده است.

نکته‌ای که اخیرا هم در خبرها شنیده شد، ماجرای بلوغ زودرس کودکان است. بر اساس گفته‌های وزارت بهداشت، سن بلوغ دختران و پسران دو سال پایین‌تر آمده است و با این اتفاق به نظر می‌رسد تربیت جنسی خیلی اهمیت پیدا می‌کند. این تربیت جنسی کجا باید اتفاق بیفتد؟

بهترین مکان برای ارایه این آموزش‌ها آموزش و پرورش است. اگر آموزش و پرورش کمی در این زمینه انعطاف نشان می‌داد، ما چندین گام جلوتر بودیم ولی حالا که شرایط این است از راه‌های دیگری وارد می‌شویم، الان ما روی شبکه‌های مجازی داریم کاری می‌کنیم و روی این که این آموزش‌ها به چه صورت باید ارایه شوند، کار می‌کنیم؛ مثلا پادکست‌ها و انیمیشن‌هایی در حال تهیه است که آموزش از طریق آنها انجام می‌شود.

شما به نقش خانواده در ارایه آموزش تربیت جنسی اشاره کردید اما خیلی وقت‌ها دیده می‌شود که خانواده خودش آسیب دیده و آسیب‌زاست. آن زمان دیگر نمی‌توان انتظاری از خود خانواده داشت.

درست است؛ آن وقت است که نقش نهادهای دولتی پررنگ‌تر می‌شود؛ همچنین نقش نهادهای مردم‌نهاد. من امیدوارم هم سازمان‌های دولتی‌مان به مسئولیت‌های خود عمل کنند و هم سازمان‌های مردم‌نهاد بیشتر تخصصی، مردمی و به دور از هیاهوهای سیاسی وارد عمل شوند. برای کودکان خانواده‌های آسیب‌دیده هم مثل سایر کودکان باید آموزش‌های حداقلی فراهم کرد، اگر آموزش‌ها همگانی شود، به گوش آنها هم می‌رسد. حداقل می‌توان به آنها گفت که اگر کسی آزارشان داد، می‌توانند با چه شماره‌هایی تماس بگیرند.

و البته همه این کودکان آسیب‌دیده کودکان کار نیستند؛ گاهی کودک در درون خانواده مورد آزار قرار می‌گیرد.

بله متأسفانه؛ خیلی از مسائل در درون خانواده اتفاق می‌افتد. مادران در بسیاری اوقات از ماجرا خبر دارند که یکی از اعضای خانواده آزارگر است اما آن قدر اعتماد به نفس ندارند و آن قدر بی‌جرات‌اند که نمی‌توانند آن را برملا کنند. حتی زمانی که موضوع به دادگاه کشیده می‌شود اما خیلی وقت‌ها جدی گرفته نمی‌شود، چرا که اگر بخواهند جدی بگیرند، باید مجازات‌های آن‌چنانی بدهند به همین دلیل ماجرا را به گونه دیگری پیگیری می‌کنند. الان ما با معضل آزار جنسی از سوی پدرخوانده مواجه‌ایم. آمار طلاق بالا رفته و با ازدواج مجدد زنان، کودکان در بعضی موارد در معرض آزار جنسی از سوی پدرخوانده قرار می‌گیرند، این اتفاق هم خیلی زیاد شده است. ما نمی‌گوییم زنان ازدواج مجدد نداشته باشند، می‌گوییم ازدواج از روی آگاهی باشد. موردی داشتیم که مادر می‌خواست ازدواج مجدد داشته باشد و قبل از ازدواج کودککش به او می‌گفت که آن مرد رفتارهای غیرعادی دارد و به نقاطی از بدنش دست می‌زند، مادر اما زیر بار نمی‌رفت و می‌گفت که این حرف‌ها را پدرش یادش داده تا من ازدواج نکنم.

حالا در میان تمام این صحبت‌ها یک نکته‌ای بسیار اهمیت پیدا می‌کند، ما همواره از آزار جنسی دختران صحبت کرده‌ایم، در حالی که کودکان پسر هم مورد آزار جنسی قرار می‌گیرند؛ اما کمتر درباره‌اش صحبت می‌شود. الان در این رابطه در چه وضعیتی قرار داریم؟ از نظر شما کودکان پسر مورد غفلت قرار گرفته‌اند؟

بله؛ خیلی زیاد. ما فقط مراقب دخترانمان هستیم. در جوامع سنتی موارد آزار جنسی پسران خیلی زیاد است. این موضوع در خیلی از کشورها دیده می‌شود. ما در آزار جنسی پسر محور هستیم؛ به طور کلی در جوامع سنتی سوءاستفاده از کودکان آمار بالایی دارد. البته از یاد نبریم که آزار جنسی دختران نیز فراوان است و هم مسائل خودش را دارد؛ برای مثال وقتی دختری مورد آزار جنسی قرار می‌گیرد، والدین و اطرافیان او را مقصر می‌دانند و این چه ضربه هولناکی است.

به نظر شما چرا چنین اتفاقی می‌افتد؟

در جوامع سنتی مرد از دست زدن به دختران می‌ترسد و هراس دارد که ردی از خود به جا بگذارد؛ در ارتباط با پسر این گونه نیست. به طور کلی وقتی خیلی مراقب یک جنسیت باشیم، به این معنی است که از جنسیت دیگر غافل شده‌ایم.

خانواده با دیدن چه علایمی می‌تواند متوجه شود فرزندش در خیابان، در مدرسه یا مهدکودک یا حتی در درون خانواده مورد آزار قرار گرفته است؟

من هر گونه تغییر رفتاری را در این مسأله مهم می‌دانم. هر وقت فرزند شما مثلاً دایبی‌اش را می‌دید سمتش می‌دوید، حالا وقتی او را می‌بیند، پشت شما قایم می‌شود، بدانید که اتفاقی افتاده است. این فرد فقط هم دایبی نیست، ممکن است این فرد هر کسی باشد، هر وقت در رفتار فرزندتان تغییری دیدید، باید حواستان را جمع کنید؛ تغییر رفتار کودک در مقایسه با خودش در گذشته. مثلاً منظم بوده، حالا دیگر نیست، آرام بوده، حالا دیگر نیست، زمان طولانی در حمام و توالیت می‌گذراند و... این موضوع هم تنها برای کودکان نیست، حتی در افراد بزرگسال هر نوع تغییر رفتار، یک پیامی دارد. وقتی تغییر رفتار مشاهده شود، پس به این معنی است که دیگر وقتش است که کنکاش کنید و موضوع را از درون آن کودک بیرون بکشید.

واکنش خانواده در برابر تغییر رفتار فرزندش باید چه باشد؟

خانواده در درجه اول باید آرامش خود را حفظ کند. باید در ارتباط با سوءاستفاده جنسی از کودک صبور بود. کودک باید اطمینان پیدا کند که خانواده در هر شرایطی او را می‌پذیرد و تقصیر را به گردش نمی‌اندازد. متأسفانه در ارتباط با دختران همیشه آنها را مقصر می‌دانند. برای پسران این گونه نیست؛ اغماض می‌کنند. من به خانواده‌ها پیشنهاد می‌کنم کودک را به روانشناس متخصص در این زمینه ببرند، نه روانشناس غیر مرتبط. خانواده باید به این موضوع توجه کند که بچه‌ها از نظر جنسی تحریک‌پذیرند.

بیشترین آزار جنسی در چه سنی اتفاق می‌افتد؟

در گروه سنی ۵ تا ۹ سال. چرا ما می‌گوییم که آموزش از مهد کودک شروع شود؟ چون بچه از سه سالگی جنسیت خود را می‌شناسد و کم‌کم تفاوت خودش را با جنس دیگر می‌فهمد. یک بزرگسال می‌بیند که بدن کودک در حال شکل‌گرفتن است، دارد اندام‌های دخترانه پیدا می‌کند، از آن طرف هم به دلیل سن کم، قدرت مبارزه ندارد و آزارگر بزرگسال قدرت بیشتری دارد. خیلی‌ها وارد خانواده‌ها می‌شوند، با آنها ارتباط می‌گیرند تا از بچه‌شان سوءاستفاده کنند. هدیه می‌خرند یا حتی به کودک می‌گویند این یک بازی است؛ اما تو به کسی نگو.

از نظر شما کودک آزار دیده می‌تواند به شرایط قبل از سوءاستفاده جنسی برگردد؟

زمان زیادی می‌برد. ما انسان هستیم و همه چیز روی ما تأثیر می‌گذارد. شما می‌توانید آسیب را به حداقل برسانید، بعضی از خانواده‌ها درخواست‌های عجیبی از ما می‌کنند.

قبلاً در بخشی از صحبت‌هایتان گفته بودید که آزارهای جنسی در کنار بالا رفتن تعداد، خشن‌تر هم شده‌اند. تحلیل شما از این اتفاق چیست؟

مواد مخدر خیلی در این مقوله تأثیرگذار است. بعضی از مواد مخدر صنعتی افراد را تهاجمی می‌کند و یک ارتباطی که برقرار می‌کنند، حتی با یک کودک تهاجمی و شکننده‌تر است. می‌دانید ماجرا چیست؟ کلاً مردم دیگر آن صبوری قبل را ندارند. حالشان خوب نیست. میزان قابل توجهی از مردم سلامت روان ندارند و این مسأله روابطشان با دیگران را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. مردم ما پرخاشگرتر شده‌اند. وقتی می‌بینند حمایتی ازشان نمی‌شود، استرسشان بالا می‌رود. حریم‌ها فرو ریخته و این موضوع خیلی هم مسری است، یک وقت می‌بینیم که قبح همه چیز فرو ریخته است. این مسأله در فضای مجازی خیلی دیده می‌شود. در همه جای دنیا، فضای مجازی در چارچوب مشخصی کنترل می‌شود؛ نه در همه چیز. در هر جامعه‌ای وقتی ثباتی وجود نداشته باشد، مردم بیشترین فشار را احساس می‌کنند و پرخاشگر می‌شوند. همه اینها سبب می‌شود حتی آن آزارگر هم خشن‌تر رفتار کند. یا حتی از روی لجی که دارد، دست به چنین کارهایی بزند. چون قبح همه چیز برایش ریخته است.

به نظر می‌رسد که شما نقش خانواده را در پیشگیری از سوءاستفاده جنسی از کودکان بسیار پررنگ می‌دانید. خانواده‌ها باید چه کنند؟

متأسفانه باید بگوییم که این روزها والدین ما بسیار کم حوصله و پر مشغله‌اند و اغلب دیده‌ام که جای صرف وقت با بچه‌ها از گوشی به عنوان یک وسیله سرگرم‌کننده برای آنها استفاده می‌شود. همین مسأله ورود کودکان را به دنیای اینترنت به صورت غیرمدیریت‌شده، سرعت می‌دهد. علاوه بر آن تأکید می‌کنم که این روزها تبهکاران و مافیای بین‌المللی حجم وسیعی از تمرکزشان را بر روی کودکان گذاشته‌اند؛ مثلاً در دو سه سال گذشته، تعداد تصاویر جاسازی‌شده در میان «گیم‌ها» یا همان بازی‌های دیجیتال کودکان را بیش از سه برابر کرده‌اند و کارتن‌ها هم از این روند مستثنی نیستند. امروزه پورنوگرافی کودکان یک تجارت سه میلیارد دلاری در سال دارد؛ تجارتي که تبهکاران به راحتی از آن نمی‌گذرند.

منبع: روزنامه شهروند

## الن دی جنرس از آزار جنسی به دست ناپدری اش گفت

Photo: [www.bbc.com/persian](http://www.bbc.com/persian)

الن دی جنرس مجری معروف آمریکایی می گوید در نوجوانی از سوی ناپدری اش مورد آزار جنسی قرار گرفته است.

الن که مجری یک برنامه پرطرفدار تلویزیونی است، گفته است این اتفاق وقتی ۵۱ یا ۶۱ ساله بود، در زمان ابتلای مادرش به سرطان پستان اتفاق افتاد.

به گفته الن، ناپدری اش به او گفته بود که توده‌ای در پستان مادرش بوده و "باید به پستان‌های من دست بزنند."

الن اولین بار در سال ۲۰۰۵ درباره آزار جنسی خودش حرف زد اما او گفته است که می‌خواهد ماجرا را با جزئیات بیشتری بیان کند "چون می‌خواهم سایر دختران هرگز اجازه ندهند کسی با آنها چنین رفتاری کند."

الن ۱۶ ساله گفت که ناپدری اش اولین بار وقتی مادرش به سفر رفته بود از او سؤال استفاده کرده و به او گفته بوده که باید پستان‌هایش را برای وجود توده و تومور لمس کند.

"من اطلاعاتی در باره بدن نداشتم. نمی‌دانستم که پستان‌های آدم‌ها با هم فرق دارد."

"به هر حال او مرا راضی کرد که باید پستان‌های مرا لمس کند و بعد سعی کرد یک بار دیگر هم این کار را بکند و چند بار دیگر هم سعی کرد به‌زور وارد اتاقم بشود که من از پنجره فرار کردم چون می‌دانستم که می‌خواهد کار دیگری هم با من بکند."

این کم‌دین می‌گوید که آن زمان به مادرش چیزی نگفت چون نمی‌خواست او را ناراحت کند.

او ادامه می‌دهد: "من نمی‌توانستم از او محافظت کنم، باید از خودم محافظت می‌کردم، تا چند سال بعد هم به او چیزی نگفتم و سپس برایش تعریف کردم، او حرف مرا باور نکرد و ۸۱ سال دیگر هم با همان مرد زندگی کرد."

الن دی جنرس تعریف می‌کند که سرانجام مادرش وقتی همسرش اتفاقاتی که افتاده بود را تأیید کرد، از او جدا شد. این ستاره برنامه‌های تلویزیونی امیدوار است دختران جوان از شنیدن داستان او عبرت بگیرند.

"فقط به همین دلیل برایم مهم بود که از این موضوع حرف بزنم، چون دختران جوان بسیاری هستند که در هر سنی ممکن است این اتفاق برای‌شان بیفتد."

"حالا وقتی می‌بینم کسی در باره آزار جنسی صحبت می‌کند، و عده‌ای باور نمی‌کنند، عصبانی می‌شوم که به حرف این افراد گوش نمی‌دهند و باورشان نمی‌کنند، ما این چیزها را از خودمان در نمی‌آوریم."

منبع: بی‌بی‌سی

## بوی مواد مخدر از این خانه می‌آید

Photo: [Polina Gazhur/www.shutterstock.com](http://PolinaGazhur/www.shutterstock.com)



**پرسش:** سلام. خسته نباشید. یک سال پیش خانواده‌ای به محله ما آمدند که باعث مشکلات بسیاری شدند. این خانواده یک زن وشوهر هستند که سه بچه کمتر از 15 سال دارند. بعد از مدتی متوجه شدیم که رفت و آمدهای مشکوکی دارند. متأسفانه خانه را تبدیل به مرکز فحشا کرده‌اند. تحقیق کردیم دیدیم واقعا زن و شوهرند و بچه‌ها هم فرزندان خودشان هستند. مشخص است که شوهر اعتیاد دارد و خانم هم احتمالا مواد مصرف می‌کند. ظاهرا قبلا چند کوچه بالاتر از ما می‌نشسته‌اند که به علت اعتراض همسایه‌ها مجبور شدند جا عوض کنند. مرتب زنان و مردان مختلف به خانه رفت و آمد می‌کنند. بوی مواد مخدر هم از خانه می‌آید. یک بار به پلیس زنگ زدیم اما نتیجه‌ای نداد. نگرانی ما بیشتر از وضعیت بچه‌ها است. شخصی می‌گفت که یکی از اتاق‌ها را به زنان و مردانی که برای فحشا می‌آیند اختصاص داده‌اند. این بچه‌ها با این وضعیت آینده‌شان در خطر است. دو تا از بچه‌ها در مدرسه پسر هستند. درس‌شان هم اصلا خوب نیست و ظاهرا اکثر معلم‌ها خیلی از آن‌ها ناراضی هستند. پدر و مادرشان هم اصلا پیگیری نمی‌کنند. با یکی از پسرهایشان صحبت کردم که می‌گفت پدرش جلوی آن‌ها مواد می‌کشد و گاهی آن‌ها را کتک می‌زند و فحش می‌دهد. مثل اینکه پدر سابقه زندان هم دارد. سوال من این است که ما چه کار می‌توانیم بکنیم؟ آیا راهی هست حداقل به وضعیت بچه‌ها رسیدگی شود؟ به کجا زنگ بزنی؟ آیا به دادسرا یا کلانتری برویم؟

**پاسخ:** سلام! قطعاً با مسائلی که گفتید سلامت روانی و جسمی بچه‌ها در خطر است. حتماً با شماره 123 که خط اورژانس اجتماعی سازمان بهزیستی است، تماس بگیرید و مساله را گزارش دهید. هر وقت هم مورد مشکوکی دیدید و یا شاهد خشونت علیه این کودکان شدید، با پلیس تماس گرفته و گزارش دهید. خوشبختانه از لحاظ قانونی راهکارهایی برای برخورد با مساله وجود دارد. در قوانین ایران نسبت به بی‌توجهی به سلامت کودک، ضمانت اجرای کیفری و مدنی پیش‌بینی شده است. بر اساس ماده 4 قانون حمایت از کودکان و نوجوانان « هر گونه صدمه و اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی کودکان و نادیده گرفتن عمدی سلامت و بهداشت روانی و جسمی و ممانعت از تحصیل آنان ممنوع است و مرتکب به سه ماه و یک روز تا شش ماه حبس و تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.» از آنجا که این جرم از جرایم عمومی است، نیازی به شاکی خصوصی ندارد. بنابراین شما می‌توانید به دادستان حوزه قضایی محل کتبی و شفاهی گزارش دهید. بهتر است این اقدام به صورت دسته جمعی انجام شود و استشهادیه‌ای از افراد محل مبنی بر انجام اعمال خلاف جمع‌آوری شود. همچنین می‌توانید از مدیر مدرسه هم بخواهید در نامه‌ای وضعیت درسی بچه‌ها و بی‌توجهی والدین را گزارش کند. اگر ممکن است از همسایگان قبلی این خانواده نیز استشهادیه بگیرید. از لحاظ حقوق مدنی بر طبق ماده 1173 قانون مدنی: « هر گاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا ترتیب اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل و یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضائی هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند.» در این ماده هم قید شده است دادگاه می‌تواند تصمیمات لازم برای رعایت مصلحت کودک را اتخاذ کند.

بیشتر بخوانید:

### [حایگاه قاضی مشاور زن در دعاوی مرتبط با خشونت خانگی](#)

### [چه حکمی دارد؟ «همسر موقت» بدرفتاری یا](#)

### [به بهانه‌های مختلف نمی‌گذارد بچه‌دار شویم](#)

**پرسش:** دادگاه مثلاً چه تصمیماتی می‌تواند بگیرد؟ آیا امکان گرفتن کودک از آن‌ها وجود دارد؟

**پاسخ:** دادگاه با توجه به اوضاع و احوال می‌تواند تصمیم‌های مختلفی بگیرد. امکان اینکه از پدر و مادر در مورد حضانت بچه‌ها سلب صلاحیت شود، وجود دارد. در این صورت اگر شخص امینی برای نگهداری باشد، دادگاه حضانت را به آنان می‌سپارد و اگر شخصی یافت نشود، کودکان بدسرپرست شناخته شده و به سازمان بهزیستی تحویل داده می‌شوند. بهتر است ابتدا شما مساله را به دادستان اطلاع دهید تا ایشان تحقیقات لازم را انجام دهد. پس از اتمام تحقیقات از دادستان بخواهید نسبت به فرزندان نیز تعیین تکلیف شود.

### [عضو کانال تلگرام خانه امن بشوید.](#)

**پرسش:** آیا خود این‌ها به خاطر اعتیاد یا فساد مجرم نیستند؟ واقعا معلوم نیست با این وضع بچه‌ها در آینده چطور بشوند.

**پاسخ:** دایر کردن مراکز فساد و فحشا، بر اساس قانون مجازات اسلامی، جرم بوده و مجازات حبس از یک سال تا ده سال دارد. وقتی شما مساله را به دادستان گزارش می‌دهید ایشان موظف است در این مورد نیز اقدامات لازم را به عمل آورد، اما مستحضر هستید که این امر باید اثبات شود. در مورد اعتیاد هم عرض شود که صرف اعتیاد در موارد خاصی جرم است، اما حمل و نگهداری مواد مخدر جرم بوده و می‌تواند مجازات سنگینی داشته باشد.



**پرسش:** به نظرتان اثبات می شود که اینها کارهای خلاف می کنند و با آینده بچه ها بازی می کنند؟

**پاسخ:** بله اگر پدر سابقه زندان داشته باشد و اعتیادش هم مشخص باشد و شما هم مدارک لازم از جمله نامه مدیر مدرسه و استشهادیه همسایگان را جمع کنید؛ به احتمال بسیار رسیدگی می شود. سعی کنید هر اقدامی که می کنید کتبی باشد و مساله را نیز پیگیر شوید. به کلانتری محل نیز گزارش دهید. اگر به هر دلیلی دادستان توجه نکرد، به رئیس دادگستری مربوطه نامه بنویسید. حتما با بهزیستی هم تماس بگیرید و گزارش بدهید. این تماس ها هر چقدر بیشتر و از طرف افراد بیشتری باشد بهتر است.

## علت خشم کودکان احساس ناکامی است

Photo: <http://www.irna.ir>

مehشید رابطیان روز شنبه در گفت و گو با خبرنگار گروه اجتماعی ایرنا اظهارداشت: بروز خشم یا پرخاشگری در کودکان چنانچه برای دفاع از خود و دیگران باشد حاصلی مثبت دارد ولی در صورت کنترل نکردن آن، می تواند به درگیری، آسیب و ارتکاب خشونت منجر شود.

وی، برخی حالات و علل خشم در کودکان را پرخاشگری فیزیکی و کلامی، طغیان احساسات، کشیدگی و سختی بدن، اشتغال خاطر با موقعیت، یا کناره گیری از تماس اجتماعی عنوان کرد.

این روانپزشک خشم را دارای مضراتی دانست که می تواند به بازدهی شخصی فرد آسیب رساند و از طرفی خشم در کودک می تواند نیرویی برای غلبه بر موانع و ابزار دفاع از خود و دیگران باشد.

رابطیان افزود: برانگیخته شدن و پرخاشگری را مساله ای عمومی دانست که هرکسی می تواند به این حالت دچار شود. مساله این است که آیا این خشم در کودک، کنترل شده یا حاصل مثبتی از آن منتج می شود؟ یکی از اصول اصلی رشد برای کودکان یادگیری بیان کنترل شده خشم و هدایت آن از طرق بی ضرر و مثبت است.

وی اظهارداشت: در وهله نخست از سوی والدین باید نحوه بیان خشم را به درستی به کودک آموخت و آن را در جهت مثبت هدایت کرد. چرا که نحوه رفتاری والدین در برخورد با پرخاشگری کودکان در بروز واکنش فرزند به عصبانیت و پرخاشگری، تأثیرگذار است.

رابطیان گفت: پدر و مادر وظیفه مهمی در زمینه کنترل خشم کودک برعهده دارند که می تواند در بهبود خشم فرزندشان موثر باشد. از طرفی نباید کودک را به خاطر پرخاشگری به سرعت مورد قضاوت قرارداد، البته راهکارهای مدیریت و کنترل خشم در بزرگسالان با کودکان متفاوت است و باید به او برای مقابله با بروز خشونت و عصبانیت کمک کرد.

**راهکار والدین برای کنترل خشم کودک\***

فوق تخصص روانشناسی کودک و نوجوان افزود: والدین می توانند الگوی مناسبی به فرزندان خود ارائه کنند. کودکی که در محیط خانوادگی پرخاشگر و عصبی پرورش یابد، بیشتر راههای منفی خشم را یاد می گیرد از این رو پدر و مادر برای کنترل خشم کودک خود می توانند از طریق آگاه کردن او به غیرقابل پذیرش بودن برخی شیوه های بیان خشم نظیر کژ خلقی، زدن، گاز گرفتن، یا جیغ کشیدن کمک کنند تا کودک خشم خود را بهتر کنترل کند.

رابطیان اظهارداشت: والدین از طریق ارائه فعالیت فیزیکی، بازی های سرگرم کننده، کلامی کردن و داستانهای هدفمند می توانند به کودک بیاموزند که در مواقع خشم چگونه عصبانیت خود را کنترل کنند.

وی گفت: پدر و مادر با درک مفهوم خشم کودک باید به او یاد دهند احساساتش را کنترل و تنظیم کند. آگاهی از این امر که والدین از احساس خشم کودک اطلاع دارند و در صورت عنوان شدن آن از سوی کودک عصبانی یا آزرده نمی شوند، به او کمک می کند تا وحشت زده و خشمگین نشود.

این روانپزشک افزود: چنانچه خشم کودک غیرعادی و ادامه داشت، والدین باید به دنبال ریشه و اصلاح آن برآیند و اگر در این زمینه پیشرفتی نداشتند، به مشاور برای خود و فرزندشان مراجعه کنند.

رابطیان اظهارداشت: خانواده هایی که بیش از یک فرزند دارند معمولا از این مساله گله می کنند که کودکان آنها بیشتر مواقع با یکدیگر دعوا و مشاجره می کنند. اما اختلاف و کشمکش بین خواهران و برادران کاملا امری طبیعی است و از طرفی تعامل فرزندان با هم به آنها کمک می کند که روابط اجتماعی را یاد گیرند و اختلاف خود را با یکدیگر حل و فصل کنند.

وی افزود: پدر و مادر باید توجه کنند که در صورت بروز اختلاف بین کودکان، اگر دعوی آنها عادی است و آسیبی به یکدیگر نمی رسانند، دخالت نکرده و به آنها توجه نکنند تا کودکان با هم به توافق رسند. اما اگر احتمال آسیب دیدن وجود دارد در مشاجرات آنها دخالت کنند و سپس از آنان بخواهند که آرام شوند و بعد از اینکه آرام شدند، در خصوص علت درگیری، توضیحات لازم را از آنها

بخواهند.

تخصص روانپزشکی کودک و نوجوان تاکید کرد: در برخی از خانواده ها والدین فرزند بزرگتر را مقصر شروع درگیری و خشونت فوق بچه ها با یکدیگر می دانند که این امری اشتباه است. نباید در این گونه مواقع قضاوت ناعادلانه کرد و والدین باید سعی کنند تا جایی که امکان دارد، به دنبال ریشه و علت درگیری و جلوگیری از بروز خشونت برآیند.

منبع: ایرنا

## بد رفتاری با فرزند خوانده

Photo: JungHyun Lee//www.shutterstock.com

### موسی برزین، وکیل خانه امن

**پرسش:** سلام. در همسایگی ما زن و شوهری زندگی می کنند که نزدیک به 10 سال است ازدواج کرده اند. به دلیل بچه دار نشدن خانم، سه سال قبل اقدام به گرفتن فرزندخوانده کردند و یک پسر دو ساله را از بهزیستی به عنوان فرزندخوانده قبول کردند. آن زمان از بهزیستی آمدند تحقیق کردند، ما هم گفتیم مشکل خاصی ندارند. البته آن موقع زیاد نمی شناختمشان چون تازه به مجتمع ما آمده بودند. به هر حال اوایل خیلی خوشحال بودند و همه نیز این کار آنها را تقدیر می کردند، اما رفته رفته رفتارشان تغییر کرد و با فرزندخوانده شروع به بد رفتاری کردند. مثل اینکه پشیمان شده اند. الان آقا پسر 5 سال دارد. همیشه در خانه شان و حتی در حضور جمع با این آقا پسر بد رفتاری می کنند. مرتب صدای فریاد آقا و خانم به خانه ما می آید. با یکدیگر نیز اختلاف زیادی دارند و وقتی دعوا می کنند فحش های بسیار زشت و رکیک می دهند طوری که صدایشان در تمام ساختمان می پیچد. مداوم بچه را مورد تحقیر قرار می دهند. چند وقت پیش در حیاط مجتمع نشسته بودیم که خانم سر یک مساله معمولی برگشت به بچه فحش داد و گفت چه غلطی بود کردیم رفتیم تو را از بهزیستی آوردیم! بعدش هم با سیلی زد به صورت بچه. همه ناراحت شدند و اعتراض کردند اما خانم با کمال پرویی گفت: "به شما چه! من این را از بدبختی نجات دادم و هر طور بخواهم رفتار می کنم!" برایشان خیلی عادی شده که این بچه را کتک بزنند. هر وقت بچه یک شیطنتی می کند زن و شوهر شروع می کنند به کتک زدن بچه. خلاصه ما خانم های همسایه تصمیم گرفتیم یک کاری بکنیم اما نمی دانیم از کجا باید شروع کنیم و به کجا برویم؟ اگر ممکن است ما را راهنمایی کنید. آیا تصمیم درستی گرفته ایم؟ آیا اگر اقدام کنیم به نتیجه می رسد یا نه؟

**پاسخ:** سلام. قبل از پاسخ باید بگویم که تصمیم درستی گرفته اید و این کار شما قابل تقدیر است. اگر بد رفتاری این زن و شوهر با بچه به حدی است که به مرحله خشونت رسیده و آینده بچه را به خطر می اندازد، حتما باید اقدام شود. برای شروع پیشنهاد می کنم همگی با این زن و شوهر صحبت کنید و تقاضا کنید که با یک مشاور خانواده یا یک روانشناس صحبت کنند. اگر پدر و مادر یا بزرگتری دارند که ممکن است به حرفشان گوش دهند، حتما با آنها نیز صحبت کنید. پس از آن اگر نتیجه نداد، می توانید اقدام قانونی کنید. بر اساس قانون «حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست» افرادی که فرزند خوانده قبول می کنند، باید صلاحیت اخلاقی لازم را داشته باشند. همچنین بر طبق ماده ۷۱ این قانون: «تکالیف سرپرست نسبت به کودک یا نوجوان از لحاظ نگهداری، تربیت و نفقه، با رعایت تبصره ماده (۵۱) و احترام، نظیر تکالیف والدین نسبت به اولاد است... بنابراین، این زن و شوهر حق بد رفتاری و خشونت با فرزندخوانده خود را ندارند. قانون مذکور سازمان بهزیستی را موظف به نظارت به رفتار سرپرستان کرده است. ماده 33 قانون بیان می کند که: «در کلیه مواردی که به موجب این قانون توسط دادگاه صالح برای کودکان و نوجوانان سرپرست تعیین می شود، دادگاه مکلف است رونوشت رای را جهت اطلاع به سازمان ارسال نماید. سازمان موظف است در طول دوره سرپرستی، نسبت به این دسته از افراد نظارت کند.»

بیشتر بخوانید:

[آیا رضایت شرط ازدواج نیست؟](#)

[آیا دادگاه بچه ها را به من می دهد؟](#)

## شکنجه کودک به دست پدر: چه باید کرد؟

**پرسش:** پس آیا می‌توانیم به سازمان بهزیستی گزارش بدهیم؟

**پاسخ:** بله بر طبق ماده فوق شما می‌توانید مساله را به سازمان بهزیستی گزارش داده و خواهان انجام اقدامات قانونی شوید. بهتر است این گزارش دسته جمعی تهیه شود یعنی کتبا یک گزارش مفصل با ذکر جزئیات و تمام مواردی که شاهد بودید را تنظیم کرده و سپس به امضای همسایگان و یا هر فرد دیگری که از بدرفتاری مطلع است برسانید. این گزارش را به سازمان بهزیستی بدهید و خودتان شفاهی نیز با مسوولان سازمان صحبت کنید.

**پرسش:** آیا بهزیستی بچه را از این‌ها می‌گیرد و یا کار دیگری می‌کند؟

**پاسخ:** فسخ یا ابطال حکم سرپرستی در صلاحیت دادگاه بوده و بهزیستی به تنهایی نمی‌تواند در مورد آن تصمیم بگیرد، اما سازمان موظف است در مورد مساله تحقیق کند و به دادگاه اعلام کند. دادگاه نظر کارشناس را استعلام کرده و تحقیقات لازم را انجام می‌دهد. در نهایت اگر تشخیص بدهد که خشونت علیه کودک انجام شده، می‌تواند حکم سرپرستی را فسخ کند. اگر حکم سرپرستی فسخ شود، بچه از این زن و شوهر گرفته شده و به سازمان بهزیستی بازگردانده می‌شود.

عضو کانال تلگرام خانه امن بشوید.

**پرسش:** اگر سازمان بهزیستی رسیدگی نکند چه کار می‌توانیم بکنیم؟ آیا بدرفتاری این زن و شوهر جرم نیست؟

**پاسخ:** شما در عین حال می‌توانید مساله را به دادستان محل اقامتان نیز گزارش دهید. بر طبق ماده 4 قانون حمایت از کودکان و نوجوانان: «هرگونه صدمه و اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی کودکان و نادیده گرفتن عمدی سلامت و بهداشت روانی و جسمی و ممانعت از تحصیل آنان ممنوع و مرتکب به سه ماه و یک روز تا شش ماه حبس و یا تا ده میلیون (10 000 000) ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.» با توجه به این که این یک جرم عمومی است، دادستان لازم است گزارش شما را مورد توجه قرار دهد. توجه کنید که تمام گزارش‌هایتان را به صورت کتبی انجام دهید و سعی کنید مدارکی که بتواند اثبات‌کننده خشونت این زن و شوهر باشد را جمع‌آوری کنید. اگر دادستان گزارش شما را مستند بداند، علاوه بر اینکه موظف است نسبت به اعلام جرم علیه زن و شوهر اقدام کند، باید موضوع را به دادگاه صالح برای فسخ حکم سرپرستی اعلام کند.

**پرسش:** به نظرتان اگر ما این کار را بکنیم و بچه را از این‌ها بگیرند و به بهزیستی برگردانند بهتر است؟ یعنی به هر حال بهزیستی هم جای مناسبی نیست؟

**پاسخ:** در این مورد نمی‌توان پیشاپیش نظری داد. به هر حال متأسفانه کودکان بی‌سرپرست در هر صورتی با مشکلاتی مواجه هستند و امکان اینکه قربانی خشونت خانگی شوند وجود دارد، اما جلوگیری از اعمال خشونت علیه کودکان وظیفه اخلاقی هر انسانی است.

---

## سیزده ساله‌ای که به عقد دائم پدر شوهر عمه‌اش درآمد

Photo: [openeyed/www.shutterstock.com](http://openeyed/www.shutterstock.com)

نامه‌ای از یک مخاطب

در کمال ناباوری دنیای کودکان و رویاهایم روی سرم خراب شدند؛ یکی از پی‌دی‌گری. اینکه چرا و به چه دلیل منی که دختر دوم و فرزند سوم خانواده‌ای پرجمعیت و فقیر بودم، چنین گرفتار تصمیم غلط والدینم شدم را هنوز هم نمی‌دانم.

می‌خواستم نویسنده بشوم. در دبستان نمایشنامه‌ها، خوشنویسی و نقاشی‌هایم حرف نداشتند و همیشه لوح افتخار و تقدیرنامه دریافت می‌کردم.

با تصمیمی که پدر و مادرم برایم گرفتند اما دیگر شب و روز خواب نداشتم تا اینکه یک روز مخفیانه خانه را به قصد گرفتن کمک از مشاور یا معلمان مدرسه، ترک کردم.

تابستان بود، هوا گرم و راه، طولانی...

به دفتر که رسیدم به مدیر گفتم: «مشکلی دارم خانم.»

مدیر با لحنی خشک و خشن مثل همیشه گفت: «مگر من پلیس هستم؟ چرا این وقت روز تنها آمدی اینجا؟ بلند شو برو»....

اشک‌هایم را پاک کردم و با بغض گفتم: «خانم شما من را می‌شناسید. دانش‌آموز بدی نیستم خانم. بابای من می‌خواهد من را با پدر شوهر عمه‌ام که از پدرم هم مسن‌تر است، عقد کند.»

به طرفم چرخید و نگاهی سرد به من انداخت و گفت چرا؟

گریه‌ام گرفت: «نمی‌دانم خانم. تو را به خدا کمک کنید.»

حرف‌های من، حرف‌های مدیر، نگاه‌های دلسوزانه و پیچ‌پیچ‌های معلمان و والدین بعضی دانش‌آموزان که آنجا بودند....

خسته بودم. رویاهایم را خراب و دنیا را تیره و تار می‌دیدم و این سرنوشتی بود که بی‌رحمانه در انتظارم بود...

مهر ماه همان سال عقد کردیم و من با گریه و کتک، بغض و بیماری از خانه پدرم رفتم. اینکه شوهرم پدربزرگم بود و از همه بدتر عمه و دختر عمه‌ها هم با من زندگی می‌کردند بماند؛ رفتارهای افراطی و جو بیش از حد مذهبی آن جمع قلبم را به درد می‌آورد. اینکه قبل از اذان صبح باید همه اعضای خانواده وضو می‌گرفتند و یک جز قرآن را ختم می‌کردند، بی‌نهایت آزارم می‌داد.

دیدن سریال‌های تلویزیونی خارجی ممنوع بود. جزای آهنگ گوش دادن دردناک بود و شلاق به دیوار آویزان شده شوهرم، منتظر. پوشیدن لباس‌های رنگی تنگ کوتاه به هیچ عنوان در آن خانه جایی نداشت. به جایش چادرهایی بلند و سنگین بود که از پشت سر و جلو تو را احاطه و در هوای بالای ۰۴ درجه تابستان‌های شهر کرمان، تو را خفه می‌کردند.

بیرون رفتن زن‌ها و دختران حتی یک بار در سال هم جایز نبود!

عمه‌ام سن و سالی نداشت و از زن دوم پدربزرگم بود اما چون سه فرزند داشت می‌توانست در سال دو بار به خانه مادربزرگم برود.

مهمان چندانی هم نداشتیم جز شب‌های قدر در ماه رمضان که شوهر و شوهر عمه‌ام افطاری می‌دادند اما همه مهمانان مرد بودند

ما ایام محرم در ۰۱ شب اول اجازه داشتیم با حضور مردان به تکیه‌ای که فقط مخصوص اقوام و طایفه ما بود برویم.

فضای آن خانه کابوس، خفهام می‌کرد. دستان آن پیرمرد زن مرده حریص، نفس‌ها و بوی تند تنباکوی هر لحظه جانم را می‌گرفت. آن قدر خسته و دل‌مرده شده بودم که یک سال تمام در بستر بیماری بودم. حتی به یاد ندارم چه بر سرم آمد که چشمانم را در خانه پدرم باز کردم  
....

هر چه بیشتر بهبود پیدا می‌کردم، بیشتر از پیش مصمم می‌شدم دیگر به آن خانه کابوس، آن قفس برنگردم. به دنبال راهی بودم تا خودم را نجات دهم اما چگونه؟

کنار مادرم نشستم و شروع کردم به درد دل کردن و نفرین کردن. مادرم اول حرف نمی‌زد اما کم‌کم از کوره در رفت و کتکم زد. من اما ساکت نشدم....

موضوع به پدرم کشیده شد: روبه‌رویم ایستاد و گفت آب نداری، نان نمی‌خوری، رخت و لباس نمی‌دهندت....

بگذریم که به خاطر حاضر جوابی و پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای که به پدرم دادم چه کتکی خوردم و با تنی زخمی و رنجور، دوباره به آن خانه بازگشتم.

همه ساکت، سرد و بی‌روح قرآن می‌خواندند. کنار پنجره نشستم. به خود گفتم: «مریم! برای همین خلق شدی که کتک بخوری. در کنار پیرمردی عبوس و خشک، جوانی‌ات نابود شود تا او به بهشت برود. بهشتی که مردانش ۲۷ حوری به بغل می‌گیرند به علاوه همسران دنیوی‌شان! پس خودت چه؟ می‌خواهی مثل عمه‌ات بشوی یا»....

همان شب تصمیم گرفتم خودم سرنوشتم را تغییر بدهم.

نخستین کاری که کردم بیرون رفتن‌های دور از چشم اعضای خانواده بود، آن هم برای یافتن کار!

اما من فقط ۵۱ سال داشتم و تحصیلاتم شش کلاس ناقص بود... عمه‌ام هم از بیرون رفتن‌هایم باخبر شد و به شوهرم خبر داد.

آن پیرمرد جانی چه بلاهایی به سرم آورد بماند. من هم گفتم یا مرگ یا زندگی بهتر!

همان شب پای پیاده راهی اداره آگاهی شدم. بچه بودم اما درونم پیر شده بود. نمی‌دانم چه شد اما آنجا با مردی صحبت کردم که سرنوشتم را به کلی تغییر داد. آن مرد رئیس پلیس آگاهی بود. آن شب را در آگاهی گذراندم و صبح با ایشان به در منزل شوهرم رفتم. شوهرم ضمن دادن تعهدی کتبی مبنی بر انجام ندادن هر گونه آزار و اذیتی، موظف شد مرا به مدرسه بفرستد تا ادامه تحصیل بدهم

ایشان نوشته‌هایم را گرفتند و هر هفته به من سر می‌زدند و این موضوع شوهرم را بسیار آزار می‌داد. کم‌کم پی بردم مردانی که شلاق به دیوار می‌زنند و دست روی ضعیف‌تر از خودشان بلند می‌کنند، در مقابل افرادی همچون ماموران قانون، پوشالی و کاملاً تهی هستند.

•••

چون مدرک من ناقص بود، پایان سال تحصیلی دوباره امتحان پنجم ابتدایی را گذراندم و با کمک خواهر بزرگم وارد مقطع راهنمایی شدم اما آن سال به دستور رئیس جمهوری طرح جدیدی به اداره‌ها آمده بود به نام طرح جامع.

بر اساس این طرح افراد می‌توانستند سه سال راهنمایی را در یک سال به صورت فشرده بخوانند و وارد دبیرستان شوند.

این کار گرچه بسیار مشکل بود اما من از طریق آموزش از راه دور در منزل آن هم شب‌ها زیر نور ماه، تمام درس‌ها را آموختم: گرچه دروسی چون ریاضی، علوم، عربی و زبان انگلیسی درس‌هایی نبودند که بتوانم به راحتی بیاموزم.

آن سال شوهرم به بیماری سختی دچار شده بود به طوری که نمی‌توانست از بستر بلند شود. از نگاه و حرف‌های رکیک و زشتی که نثارم می‌کرد می‌فهمیدم عزمش را جزم کرده تا باز رویاها را خراب کند. گم شدن کتاب‌های درسی و مداخلات ما، حتی آتش زدن تمام کتاب‌هایی که به سختی تهیه کرده بودم از آخرین تیرهایش بود.

زمانی که من مشغول دادن امتحانات بودم، شوهر عمه‌ام با فرستادن کارگروه‌هایش که همیشه در تعقیب بودند باعث آزار و اذیت می‌شد و من چند بار این موضوع را به ۰۱۱ گزارش کردم....

حرف‌ها و حدیث‌هایی که مردم و اقوام پشت سرم می‌گفتند، هر از گاهی باعث می‌شد تا شوهر عمه‌ام مرا به باد کتک بگیرد. نیش و کنایه‌های عمه و قطع رابطه بستگان نزدیکم، همه و همه باعث شدند تا من تنها راه‌هایی از این همه درد را در تحصیل جست‌وجو کنم. آن سال وارد دبیرستان شبانه «حضرت زینب» شدم: دبیرستانی دور افتاده با معلمانی خسته از تدریس صبح.

دانش‌آموزان همه زنانی مسن و کسل یا دخترانی بالای ۰۳ سال بودند. دخترانی که به آنها برچسب بی‌انضباطی مثل دیده شدن با پسر، همراه بردن گوشی همراه به مدرسه برای بیشتر از سه بار و ... خورده بود.

متأسفانه علاوه بر خرید کتاب‌ها و دفتر و قلم، هر دانش‌آموزی می‌بایست هر ماه مقدار قابل توجهی هم هزینه تحصیل می‌داد!

من موقع عقد از شوهرم یک حلقه هدیه گرفته بودم که خواهرم آن را فروخت و من توانستم آن سال هزینه تحصیل را بپردازم.

عمه و دختر عمه‌هایم با پاک کردن پسته که یکی از پر درآمدترین کارها در کرمان است، بخش بزرگی از مصارف و هزینه‌های زندگی‌شان را تامین می‌کردند. من با عمومیم به سختی و اصرار صحبت کردم تا برایم اقدام کند.

در کنار کارهای روزانه منزل و امور شوهرداری، تحصیل شب‌ها در کنار پسته پاک کردن پیش می‌رفت اما با پس‌انداز کردن پول‌هایم بخش بزرگی از مشکلات آینده‌ام برطرف می‌شد.

تصمیم گرفتم حساب پس‌اندازی برای خودم باز کنم گرچه تا آن روز نمی‌دانستم حق این کار را ندارم چون هنوز به سن قانونی نرسیده‌ام. آن روز فهمیدم نه تنها حق این کار را ندارم بلکه حق پاس کردن هر نوع چک به هر مبلغی، خرید سیم کارت، بستن قرارداد کاری و ... را هم ندارم.

آن روز بود که درک کردم و فهمیدم کجای کار آنانی که به نام قانون نان می‌خورند می‌لنگد. این موضوع آن قدر روحم را به درد آورد که

تصمیم گرفتم به محض ۸۱ ساله شدن گام‌هایی هر چند کوچک برای زنان و دختران بردارم.

محیط مدرسه برایم خسته کننده بود. بعضی معلمان به جای درس دادن با زنان دیگر از طرز تهیه غذاها، شوهرداری، زایمان و ... می‌گفتند. دخترهای جوان و سرزنده کلاس هم که شیطنتشان گل می‌کرد و از خدا خواسته، بحث‌ها را طولانی‌تر می‌کردند. من به خودم می‌گفتم این چه اوضاعی است که حتی نمی‌توانم با جامعه هم سن و سالان خود باشم، جوانی کنیم و از دنیای یکدیگر لذت ببریم....

سال دوم و سوم دبیرستان را به علت درگیری‌های عمه و شوهر عمه‌ام در خانه و غیرحضور خواندم. در کنار درس خواندن با روزنامه‌ای محلی همکاری ادبی داشتم و شعرها و مطالب کوتاهی که درباره زنان می‌نوشتم به چاپ می‌رسید.

دیپلم که گرفتم شوهرم به خاطر کهولت سن مُرد. روز خاک‌سپاری اجازه ندادند در مراسم او شرکت کنم. من هم تنها نشستم و به این فکر کردم که آیا او به بهشتی که می‌خواست رسیده یا نه؟

بعد از مرگ شوهرم، عمه و شوهر عمه مرا به خانه پدرم برگرداندند؛ گویی که کارم در آنجا تمام شده بود. ۸۱ سال داشتم و بیوه بودم. جگرم آتش گرفته بود. بغض هر بار گلویم را می‌گرفت و دفترم را تر می‌کرد. آن‌قدر خسته و افسرده بودم که نیش و کنایه‌های هیچ‌کس ضربه‌ای به من نمی‌زد.

گوشه حیاط مخروبه خانه پدری اتاقکی بود که مادرم قبلاً در آن مرغ و خروس پرورش می‌داد و حال خالی بود. شروع کردم به تمیز کردن آنجا. در دیوارش را نقاشی کردم. یک ضبط صوت کوچک خریدم و دنیای من شد آن اتاقک کهنه و نمناک که هر از گاهی مارمولک‌هایش برایم دمی تکان می‌دادند.

بعدها فهمیدم پدر و مادرم با گرفتن مهریه و ارثیه‌ای که از شوهرم به من رسیده، برای خودشان مغازه‌ای در شهر خریده اند و....

بیشتر کتاب می‌خواندم و می‌نوشتم. عضو کتابخانه شهرمان بودم اما نتوانستم به دانشگاه بروم چرا که هزینه کلاس‌های کنکور و کتاب‌هایش ۰۰۱ درصد در توان من نبود....

اما هر کسی که این نوشته را می‌خواند و مثل من در حقش ظلم و بی‌رحمی شده، باید خودش بخواد و بلند شود. درست است که در کشور ما چیزی به نام عدالت در حق زنان وجود ندارد اما هستند کسانی که می‌توانند کمک کنند و واقعا کمک می‌کنند. اگر خودمان بخواهیم شاید آنچه می‌خواهیم نشود، اما شرایط حتماً بهتر می‌شود. من خواستم و بهتر شد!

روزی رسید که دیگر هیچ‌کس نتوانست کتکم بزند، مرا له کند، با من بخوابد و تحقیرم کند.

اکنون که من این مطلب را می‌نویسم پاسی از شب گذشته، من ۸۲ سال دارم، ساکن کشور آلمان هستم و دانشجوی وکالت.

## شکجه کودک به دست پدر: چه باید کرد؟

Photo: JungHyun Lee/shutterstock.com

موسی برزین، وکیل خانه امن

سوال:

سلام!

من به تازگی عضو یک ان‌جی‌او شده‌ام که در زمینه حقوق کودکان فعالیت می‌کند. خودم هم دانشجوی ترم سوم جامعه‌شناسی هستم. چند وقت پیش در سایت خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) خواندم که یک فردی در شهرستان خدابنده استان زنجان با دریل زانوی دخترش را سوراخ کرده و ایشان را چند روز حبس کرده است. من خودم اهل زنجان هستم و از شنیدن این خبر خیلی متأسف شدم. واقعیتش تا حالا چندین مورد از این‌طور اتفاقات را شاهد بودم و چون خودم هم در کودکی توسط پدرم مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتم

به این مساله خیلی حساس هستم. در خبر ایسنا نوشته شده بود که این امکان وجود دارد که بعد از آزادی پدر، از ایشان تعهد گرفته شود و به خانه‌اش بازگردد. من می‌خواهم بدانم که آیا ممکن است دادگاه یک تعهد ساده بگیرد و این فرد خشونتگر را به خانه بازگرداند؟ آیا می‌شود قانوناً مانع این کار شد؟

جواب:

با سلام!

در قوانین ایران مقررهای در مورد اخذ تعهد وجود ندارد و چنین تعهدهایی هم که در عمل گرفته می‌شود جنبه الزام‌آوری نداشته و معمولاً موثر نیستند.

بر اساس قانون مجازات اسلامی ضرب و جرح جرم بوده و مجازات دیه و در برخی موارد مجازات حبس دارد.

بر اساس ماده ۴۱۶ قانون مجازات اسلامی، «هر کس عمداً به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که موجب نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضا یا منتهی به مرض دائمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی‌علیه گردد، در مواردی که قصاص امکان نداشته باشد چنانچه اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهد شد و در صورت درخواست مجنی‌علیه مرتکب به پرداخت دیه نیز محکوم می‌شود.»

بیشتر بخوانید:

[آزمایش نشان داد که این بچه من نیست](#)

[برای جدایی از شوهر بد رفتار و ناسازگار چه باید کرد؟](#)

[بعد از بارداری تازه فهمیدم ازدواج ثبت نشده](#)

همچنین در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب سال ۱۸۳۱ پیش‌بینی شده است که کودک آزاری از جرایم عمومی محسوب می‌شود. بر همین اساس دادستان شهرستان خدابنده قانوناً موظف است موضوع را پیگیری کرده و خواهان مجازات پدر شود. طبیعتاً بعد از اجرای مجازات، فرد مورد نظر آزاد خواهد شد و اخذ تعهد مانعی برای رجوع مجدد او به خانه نخواهد بود.

سوال:

یعنی بر فرض اینکه ایشان به زندان محکوم شود، بعد از آزادی قانوناً نمی‌توان کاری کرد که نزدیک خانواده‌اش نشود؟ به هر حال به نظر من به چنین شخصی نباید اجازه داد دوباره به خانه برگردد و مرتکب خشونت شود؟

جواب:

در حقوق ایران مبحثی با عنوان مجازات‌های تکمیلی پیش‌بینی شده است. در ماده ۳۲ پیش‌بینی شده است که قاضی می‌تواند تحت شرایطی مجرم را به مجازات تکمیلی نیز محکوم کند. یکی از مجازات‌های تکمیلی منع از اقامت در محل معین است. بنابراین قاضی اگر تشخیص بدهد امکان تکرار خشونت وجود دارد می‌تواند حکم به منع اقامت پدر در خانه مشترک بدهد. البته حداکثر مدت چنین تدبیری دو سال است و در اختیار قاضی است که چنین حکمی بدهد یا نه. ضمن اینکه منع اقامت در محل معین زمانی خواهد بود که قاضی پدر خشونت‌گر را به زندان محکوم کند. یعنی ماده ۴۱۶ که در بالا اشاره شد در صورتی قابل اعمال است که بیم تجری وجود داشته باشد یا اخلال در نظم جامعه به وجود آمده باشد.

متأسفانه قانونگذار در چنین مواردی سیاست مستحکمی نداشته و دست قاضی را برای تصمیم‌گیری باز گذاشته است. در حقوق برخی کشورها این امکان وجود دارد که تا عدم احراز سلامت روانی و اصلاح رفتار خشونت‌گر، ایشان از نزدیک شدن به قربانی خشونت‌خانگی منع شود اما این امر در حقوق ایران پیش‌بینی نشده است.

[عضو کانال تلگرام خانه امن بشوید.](#)

سوال:

الان ما به عنوان یک ان.جی.او که در زمینه حقوق کودکان فعالیت می‌کنیم در رابطه با این پرونده چه کار می‌توانیم بکنیم؟



جواب:

ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی کرده است که: «سازمان‌های مردم‌نهادی که اساس‌نامه آنها در زمینه حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و دارای ناتوانی جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می‌توانند نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی شرکت کنند.»

بنابراین شما می‌توانید با گرفتن اجازه از دادگستری پیگیر این پرونده باشید و مرتباً اخبار آن را منتشر کنید. به طور کلی ورود یک سازمان غیر دولتی به چنین پرونده‌هایی نتایج مفیدی خواهد داشت.

سوال:

آخرین سوال این است که آیا در چنین مواردی می‌شود از پدر بچه سلب صلاحیت کرد و اگر مادرش نیز شریک خشونت بوده و نمی‌تواند از بچه‌اش نگهداری کند، بچه را کلاً گرفت؟

جواب:

بر اساس ماده ۳۷۱۱ قانون مدنی، «هر گاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی یا ترتیب اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای رئیس حوزه قضائی هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند.»

بنابراین به هر دلیلی چنانچه سلامت جسمی و تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، مقامات قضایی می‌توانند هر تصمیمی را که به نفع طفل باشد اتخاذ کنند. ضمانت اجرای مدنی دیگر نسبت به بی‌توجهی والدین به کودک را می‌توان در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۲۹۳۱ یافت.

بر اساس مقررات این قانون زمانی که پدر و مادر یا جد پدری یا قیم یا وصی منصوب از سوی ولی قهری صلاحیت سرپرستی طفل را نداشته باشد، دادگاه سرپرستی او را به فرد دیگری منتقل می‌کند.

بند دال ماده ۸ و همچنین ماده ۰۱ این قانون مقرراتی را در این زمینه پیش‌بینی کرده است. بر اساس بند دال ماده ۸ قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست، «سپردن سرپرستی افراد موضوع این قانون در صورتی مجاز است که دارای یکی از شرایط ذیل باشند: (...)- هیچ یک از پدر، مادر و جد پدری آنان و وصی منصوب از سوی ولی قهری صلاحیت سرپرستی را نداشته باشند و به تشخیص دادگاه صالح این امر حتی با ضم امین یا ناظر نیز حاصل نشود.»

بر طبق ماده ۰۱، «در کلیه مواردی که هیچ یک از پدر، مادر یا جد پدری یا وصی منصوب از سوی ولی قهری صلاحیت سرپرستی را ولو با ضم امین یا ناظر نداشته باشند، دادگاه می‌تواند مطابق این قانون و با رعایت مواد ۴۸۱۱ و ۷۸۱۱ قانون مدنی و با اخذ نظر مشورتی سازمان، مسئولیت قیم یا امین مذکور در این مواد را به یکی از درخواست‌کنندگان سرپرستی واگذار کند.»

## بهره‌کشی و به‌کارگیری کودکان

Photo: Polina Gazhur/shutterstock.com

موسی برزین وکیل خانه امن

**پوشش:** سلام. خواهر من سه سال پیش در اثر بیماری سرطان در سن 40 سالگی درگذشت. دو فرزند داشت که الان یکی 9 ساله و دیگری 14 ساله است. متأسفانه شوهر خواهرم معتاد بود و یک سال پیش در اثر اعتیاد او هم درگذشت. سرپرستی فرزندان به پدر بزرگ (پدرشوهر خواهرم) سپرده شد. او متأسفانه با بچه‌ها خیلی بدرفتاری می‌کند. ما در شهر دیگری زندگی می‌کنیم و امکان سرزدن مرتب به

بچه‌ها را نداریم. شاید سالی یک یا دو بار بتوانیم آنها را ببینیم. پدربزرگ بچه‌ها نیز وضع مالی خوبی ندارد. به همین دلیل بچه‌ها را مجبور به کار کردن می‌کند. پدربزرگ خودش مصرف‌کننده مواد مخدر است. چندی پیش از یکی از آشنایان شنیدیم که بچه‌ها را در بازار به گدایی می‌فرستد. خیلی از شنیدن این خبر ناراحت شدم. زنگ زدم به پدربزرگ و تهدیدش کردم. او هم با کمال بی‌ادبی گفت: «به شما ربطی ندارد. سرپرستی بچه‌ها با من است و هرکاری دلم بخواهد می‌کنم.» راستش خیلی عذاب وجدان دارم. گرچه خودمان هم وضع خوبی نداریم، اما می‌خواهم از این پدربزرگ بی‌مسئولیت شکایت کنم و سرپرستی بچه‌ها را بگیرم. با همسر هم صحبت کردم که چندان راضی نبود اما قانعش کردم. لطفاً ما را راهنمایی کنید. از کجا باید شروع کنم؟ به کجا بروم؟ مگر پدربزرگ می‌تواند بچه‌ها را به گدایی بفرستد؟

**پاسخ:** سلام. متأسفم که چنین مشکلی برای شما پیش آمده است. تصمیم شما خوب است و باید بچه‌ها را از این شرایط اسفناک نجات بدهید. در صورت ادامه این وضعیت آینده بچه‌ها به خطر می‌افتد. شما باید هم شکایت کیفری کنید و هم اقدام به طرح دعوی حقوقی. بر طبق قوانین ایران، هر کس کودکی را اجبار به تکدی‌گری کند مجرم است و فرقی نمی‌کند که چه نسبتی با بچه‌ها داشته باشد. بر طبق ماده 713 قانون مجازات اسلامی: «هر کس طفل صغیر یا غیررشیدی را وسیله تکدی‌قرار دهد یا افرادی را به این امر بگمارد به سه ماه تا دو سال حبس و استرداد کلیه اموالی که از طریق مذکور به دست آورده است محکوم خواهد شد.» بنابراین این ماده پدربزرگ مجرم است و نمی‌تواند بگوید چون سرپرست بچه‌ها است، می‌تواند هر کاری که بخواهد بکند.

مورد دیگر این است که چون پدربزرگ بچه‌ها را به گدایی می‌فرستد و شاید هم با آن‌ها بدرفتاری می‌کند، شما علاوه بر مورد بالا می‌توانید به علت بهره‌کشی و آزار و اذیت کودک از پدربزرگ اعلام جرم کنید. بر طبق ماده 3 قانون حمایت از کودکان و نوجوانان: «هرگونه خرید، فروش، بهره‌کشی و به‌کارگیری کودکان به منظور ارتکاب اعمال خلاف از قبیل قاچاق، ممنوع و مرتکب، حسب مورد علاوه بر جبران خسارات وارده به شش ماه تا یک سال زندان و یا به جزای نقدی از ده میلیون ریال تا بیست میلیون ریال محکوم خواهد شد.» با توجه به این ماده می‌توان گفت که از آنجا که تکدی‌گری نوعی بهره‌کشی از کودک و عملی است ممنوع و برخلاف قانون، کسانی که افراد زیر 18 سال را مجبور به تکدی‌گری می‌کنند محکوم به مجازات این ماده خواهند شد. همچنین بر اساس ماده 4 این قانون «هرگونه صدمه و اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی کودکان و نادیده گرفتن عمدی سلامت و بهداشت روانی و جسمی و ممانعت از تحصیل آنان ممنوع است و مرتکب به سه ماه و یک روز تا شش ماه حبس و تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.» تمامی این جرم‌ها از جرایم عمومی هستند و نیاز به شاکی خصوصی ندارند، با گزارش به دادستان ایشان موظف به پیگیری است. به همین دلیل شما به دادسرای محلی که بچه‌ها سکونت دارند بروید و کتبی به دادستان اعلام جرم کنید. حتماً از دادستان وقت بگیریید و شفاهی هم اعلام کنید.

**پرسش:** من چطور می‌توانم اثبات کنم که پدربزرگ چنین رفتارهایی با بچه‌ها دارد؟

**پاسخ:** از روش‌های مختلفی می‌توانید اثبات کنید. بهتر است قبل از شکایت، به محلی که بچه‌ها تکدی‌گری می‌کنند بروید و یک فیلم از آنها بگیرید. سپس از اقوام، آشنایان و افراد مطلع یک استشهادیه تنظیم کنید. هرکسی که مطلع از رفتارهای بد پدربزرگ است می‌تواند شهادت دهد. در گزارش اعلام جرم حتماً به اعتیاد پدربزرگ اشاره کنید و خواستار تحقیقات محلی از همسایگان، آشنایان و همچنین محلی که بچه‌ها در آنجا گدایی می‌کنند بشوید. مقامات دادسرا خود تمام تحقیقات را انجام خواهند داد. توجه داشته باشید که دادستان به عنوان مدعی العموم موظف به شکایت از پدربزرگ است.

**پرسش:** برای گرفتن بچه‌ها چه کار باید بکنم؟ آیا بچه‌ها را به من می‌دهند؟

**پاسخ:** هم‌زمان با اینکه شکایت کیفری می‌کنید به دادگاه خانواده بروید و دادخواست سلب صلاحیت ولی قهری و تقاضای تعیین سرپرست برای کودکان را بدهید. بر اساس ماده 1173 قانون مدنی: «هر گاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا ترتیب اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل و یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضایی هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند.» گرچه در صدر ماده از پدر و مادر سخن گفته شده است، اما به نظر می‌رسد پدربزرگ به عنوان ولی قهری نیز شامل این ماده شود. بنابراین با توجه به این ماده شما می‌توانید با طرح شکایت، عدم صلاحیت پدربزرگ را پیگیری کنید. دادگاه در این مورد به تشخیص خود تصمیم‌گیری خواهد کرد. اگر دادگاه تشخیص دهد که پدربزرگ صلاحیت سرپرستی را ندارد، ممکن است ناظر و امینی برای نظارت تعیین کند. اگر هم دادگاه تشخیص دهد که سرپرستی کودکان با حضور امین و ناظر نیز تأمین نمی‌شود، کودکان بدسرپرست شناخته شده و مشمول قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست خواهند شد. بر اساس این قانون زمانی که پدر و مادر، پدربزرگ پدری، قیم و یا وصی منصوب از سوی ولی قهری صلاحیت سرپرستی طفل را نداشته باشند، دادگاه سرپرستی را به فرد دیگری منتقل می‌کند. بند دال ماده 8 و همچنین ماده 10 این قانون مقرراتی را در این زمینه پیش‌بینی نموده است. در این صورت شما می‌توانید تقاضای سرپرستی بچه‌ها را نمایید. دادگاه اگر شما را صالح تشخیص داد و اقربای نزدیکتر دیگری نیز آماده برای سرپرستی نشدند، سرپرستی کودکان را ممکن است به شما واگذار کند.

## زخم‌های سپیده

Photo: chrisroll/depositphotos.com

ماهرخ غلامحسین پور

بی مقدمه می‌پرسد «تو می‌توانی یک دختر چهارساله را به فرزندخواندگی بپذیری؟» «این جمله سرآغاز حجم عظیم اطلاعات دهشتناکی می‌شود درباره دخترکی به نام سپیده که خانه امنی ندارد و روزها پشت در خانه دایی و عمه و خاله‌ای که دیگر راهش نمی‌دهند، به انتظار می‌نشیند.

به سپیده فکر می‌کنم و دستش که جای دندان‌های نامادری قلوه‌کنش کرده و دکتری که گفته باید بخیه بزند و رفته تا نخ بخیه بیاورد. دکتر باور نکرده که دست آسیب‌دیده نتیجه یک دعوی کودکانه و کار پسر کوچک‌تر خانواده باشد. قبل از اینکه دکتر برگردد، آن‌ها دخترک را با همان دست زخمی زده‌اند زیر بغلشان و از بیمارستان فرار کردند. حالا روی زخمی که باید بخیه می‌خورد، یک چسب زخم چرکین آویزان، باقی مانده و دو لبه پوستی که به هم چفت نشده... هیچ کدامشان سپیده را نمی‌خواهند. سپیده یادگار یک زندگی مشترک از دست رفته است، حاصل اولین زندگی مشترک «مصطفی» که این روزها با فقر و بی‌کاری دست و پنجه نرم می‌کند.

مصطفی زمانی راننده تاکسی تلفنی بود. آن روزها هنوز ناچار نشده بود به خاطر بهانه‌تراشی‌های طاق و جفت همسر دومش، تاکسی را بفروشد. او ماشینش را با فروختن هدایای عروسی و طلاهای همسر اولش منیژه و اندک پس‌انداز خودش خریده بود و کار می‌کرد. وقتی آقای نقوی گفت یک سرویس ثابت شبانه برایش در نظر گرفته، منیژه تازه باردار شده بود. مصطفی از این پیشنهاد خوشحال شد، به این خیال که مخارج زایمان همسرش را بی‌واهمه فراهم کند. او هر شب باید خانم منشی یک شرکت تولیدی را، از محل کارش که مرکز شهر بود، به خانه‌اش در حومه شهر می‌رساند. مسیر طولانی و دیدار هر شب، باب گفت و گو و علاقه را باز کرد و راه زندگی اولش به بن بست خورد. منیژه که ماجرا را فهمید، مصطفی و کودک یک ساله را رها کرد و چند ماه بعد هم زن مرد دیگری شد. خانم منشی هم یک دوقلوی پسر زیبا برایشان به دنیا آورد. مادر تازه وارد در طول بارداری می‌گفت نسبت به بوی سپیده و یار دارد. سپیده را می‌فرستادند خانه اقوام دور و نزدیک که توی دست و پای آن‌ها نباشد. دوقلوها هم که به دنیا آمدند، باز هم حساسیتش نسبت به سپیده به قوت خود باقی ماند. اصلاً نمی‌توانست حضور دخترک را تاب بیاورد. مشکلات مالی مصطفی که بالا گرفت، سپیده این وسط بی‌کس و کار ماند. مثل یک لکه اضافه روی سطح یک ملحفه سپید.

از این نویسنده بیشتر بخوانید:

[دشواری‌های زنانه](#)

[دختران خاک و رنج، دختران زلزله](#)

[قتل‌های ناموسی در رده نخست](#)

هیچ‌کس تاب این کودک چهارساله را نداشت. اولین بهانه معمول کودکان به دومی نمی‌رسید که تحمل دیگران در مقابلش تمام می‌شد و متوسل می‌شدند به زور و خشونت.

موضوع سپیده را اول صبح روز بیست و پنجم نوامبر، در یک گروه بسته متشکل از اعضای درجه اول و دوستان نزدیک خانوادگی می‌خوانم. روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان و دختران است. روزی که سازمان ملل با انتخاب شعار «هیچ‌کس را پشت سرت جا نگذار، بیاید خشونت علیه زنان و دختران را متوقف کنیم.» تلاش کرده امسال هم چون سال‌های پیش، توجه افکار عمومی را به موضوع خشونت علیه زنان و دختران جلب کند.

تمام صبح را در این گروه کوچک تلگرامی با هم بحث و تبادل نظر می‌کنیم. به هر کسی که ممکن است آدم خوبی باشد، برای ساختن یک خانه تازه برای دخترک فکر می‌کنیم. یک نفر داوطلب گفت و گو با پدر دخترک می‌شود. قرار می‌گذاریم اگر نتوانستیم وضعیت «سپیده» را تغییر بدهیم، هرچه سریع‌تر به مراجع قضایی اطلاع بدهیم. با اینکه یکی از اعضای گروه که همان حوالی زندگی می‌کند می‌گوید چنین کاری بی‌تاثیر و فایده است و فقط وضعیت موجود را بغرنج‌تر می‌کند. شنیدن این که «درعمل، هیچ مرجع واقعی

حمایت‌گری وجود ندارد.»، ترسناک است.

«ناخواسته» اصطلاحی که در جنوب ایران برای این کودکان کاربرد فراوان دارد و مفهوم درد در آن مستتر است. کودکانی که والدین آنها به هر دلیل، امکان یا تاب و تحمل حضورشان را ندارند. عده زیادی از آنها پیش از تولد در مراکز غیربهداشتی و بدون نظارت یا تایید قانونی، با رابطه‌ای که بین بیمار و دکتر شکل گرفته، به دیار نابودی می‌روند.

دکتر مهدی فصیحی‌زاده، که در خیابان مرکزی شهر یاسوج یک مطب کوچک را اداره می‌کند، می‌گوید خودش به دلایل مذهبی و به این دلیل که حوصله درگیری‌های قانونی را ندارد، حاضر به انجام سقط‌جنین نیست، اما مراجعین سقط‌جنین فراوانند و گاهی به دو یا سه مورد متقاضی بر می‌خورد. آنها با کمی جستجو به خانم دکتری مراجعه می‌کنند که حتی جنین هشت ماهه را هم سقط می‌کند.

این پزشک عمومی می‌گوید یک روز برای گرفتن یک دارو به مطب خانم دکتر سر زده، حین برگشتن یک جنین حدود شش ماهه را دیده که توی سطل آشغال مطب خانم دکتر دور انداخته شده بود. او می‌گوید خانم دکتر برایش تعریف کرده که یک بار وقتی آمپول را به بیمار تزریق کرده، جنین هشت ماهه زنده از رحم مادر خارج شده و والدینش با این معضل روبرو بودند که چطور جنین را از بین ببرند؟

اما زندگی همه کودکان ناخواسته در مرحله جنینی متوقف نمی‌شود. بسیاری از این کودکان بدسرپرست یا بی سرپرست پا به جهان امکان می‌گذارند و به دوران کودکی می‌رسند. آنها ممکن است در شهرهای بزرگ، خرید و فروش شده یا به گروه‌های تکدی‌گر سودجو اجاره داده شوند و یا در شهرهای کوچک‌تر بین اقوام دور و نزدیک در رفت و آمد باشند. بخشی از جامعه آماری کودکان ناخواسته، کودکان طلاقند.

تا پیش از این، آمار طلاق از سوی مسئولان سازمان ثبت احوال، به شکل سالانه و بر مبنای موارد به ثبت رسیده اعلام می‌شد. در آخرین داده‌های موجود، رئیس انجمن مددکاری ایران، سید حسن موسوی چلک، [گفته بود](#) هر ساعت 19 طلاق در ایران به ثبت می‌رسد. اما سال گذشته علی اکبر محزون، مدیر کل اطلاعات و آمار جمعیتی سازمان ثبت احوال کشور، با طرح این که ذکر آمار طلاق تاکنون دردی را دوا نکرده و می‌تواند منجر به تکرار آسیب‌های اجتماعی شود، [اعلام کرد](#) زین پس آمار طلاق نداریم.

با این همه شواهد موجود، بیان‌گر وجود یک رابطه معنادار بین کودکان طلاق و خشونت خانگی است. برخی کودکانی که به هر دلیل در زندگی تازه والدین، ناخواسته محسوب می‌شوند، بیش از کودکان عادی در معرض خشونت قرار می‌گیرند.

آرزو نقده، روانپزشک ساکن یکی از شهرهای جنوبی ایران و طرف مشاوره اورژانس اجتماعی سازمان بهزیستی، می‌گوید در طول شانزده سالی که تجربه درمان داشته، هرگز شرایطی به دردناکی وضعیت این کودکان ندیده، چون احساس اضافه بودن و سربار بودن در جایی می‌کنند که باید تنها گوشه امن جهان‌شان باشد.

این روانپزشک در ادامه سخنانش به کودکان طلاق اشاره می‌کند: «طلاق یک اتفاق یک‌باره و تصادفی نیست. این پدیده اجتماعی یک روند دردناک و کاهنده دارد. نقطه شروع، اوج و پایان دارد و متأسفانه در جامعه ما به دلیل عدم آموزش صحیح، فرآیند طلاق برای والدین و تطبیق خودشان با شرایط موجود و کمک به پذیرش کودکانشان برای بازسازی، مدت زمان بیشتری را نسبت به سایر جوامع دیگر طلب می‌کند. در دوره طلاق، والدین درگیر خشم و رفتارهای تنش‌زا با همدیگر و با کودکانشان می‌شوند. هیچ‌یک از ما برای مدیریت بحران در دوره طلاق آموزش ندیده‌ایم و مجموعه این‌ها باعث می‌شود که کودک طلاق، از ابتدا در معرض خشونت‌های کلامی، روانی و حتی فیزیکی قرار بگیرد.»

این روانپزشک معتقد است بعد از پایان پذیرفتن جدایی و رسیدن به یک ثبات نسبی، باز هم این کودکانند که بیش از طرفین ماجرا ضربه‌پذیرند.

### [به کانال تلگرام خانه امن بپیوندید](#)

«در مناطق فقیرنشین و حاشیه شهرها، فقر و فشارهای اقتصادی باعث می‌شود که والدین، کودکان حاصل از ازدواج سابق‌شان را به همدیگر پاس بدهند. این وضعیت ممکن است برای کودکان، نتایج خطرناکی به دنبال داشته باشد. احساس ناخواسته بودن، بی‌جا و مکانی و عدم تعلق به یک نقطه امن و باثبات، و حتی در معرض خشونت فیزیکی قرار گرفتن از سوی والدین یا شرکای جدید جنسی آنها می‌تواند برای کودک، اثرات مخرب غیرقابل‌باوری در پی داشته باشد.»

خانم نقده، راه‌حل را در آموزش بنیادین مسئولیت‌پذیری می‌داند. این که مردم بدانند مسئولیت انتخابشان تا پایان راه با آنها خواهد بود و اگر باعث به دنیا آمدن کودکی شدند، تا زمان بلوغ و استقلال او در مقابل سرنوشتش مسئول‌اند، مهم نیست که مجردند یا متأهل و مطلقه، آنچه مهم است به ثمر رساندن کودکی است که در این کشاکش می‌تواند قربانی اصلی باشد.

کشورهای توسعه‌یافته راه‌حلی برای کودکان ناخواسته دارند. دولت‌ها خود را متولی اصلی مراقبت از این کودکان می‌دانند. در اغلب این

کشورها، در خیابان‌های خلوت شهر، باجه‌هایی به نام «بیبی باکس» [1] تعبیه شده که کودکان یا نوزادان ناخواسته را آنجا رها می‌کنند. زنگ باجه که به صدا در بیاید، در کم‌ترین زمان ممکن، اورژانس اجتماعی خودش را به کودک رها شده می‌رساند.

در ایران نیز طبق آخرین آماری که خبرگزاری جمهوری اسلامی منتشر کرده، 25 هزار کودک بی‌سرپرست یا بدسرپرست، تحت پوشش سازمان بهزیستی قرار دارند، که ده هزار نفر از آن‌ها در 590 مرکز مخصوص نگهداری شده و بقیه آن‌ها به خانواده‌های جایگزین سپرده شده‌اند. در مورد کافی بودن این مراکز، نوع خدمات ارائه شده و عمومیت داشتن آن‌ها، حرف و حدیث فراوانی وجود دارد.

[\[1\] Baby Box](#)

---